

گونه‌شناسی روش تفسیر قرآن به قرآن در روایات تفسیری امام صادق علیه السلام

چکیده: ارتباط دوسویه میان «قرآن و اهل بیت علیهم السلام» نشان می‌دهد آگاه‌ترین انسان‌ها به حقایق وحی، اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. در این میان، با توجه به اینکه از یک سو، حجم فراوانی از روایات تفسیری به صادق آل محمد ﷺ منسوب می‌باشد و از سوی دیگر، برخی از این روایات، به شیوه‌ی قرآن به قرآن اختصاص یافته، لذا شناخت روش‌ها و شیوه‌های تفسیری گوناگون ایشان و نیز مطالعه‌ی ژرف و تحلیل‌گونه‌ی روایات تفسیری وی، گامی اساسی برای فهم مراد الهی است.

از گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن در کلام امام صادق علیه السلام مواردی مانند: تخصیص عام، تقیید مطلق، ارجاع محکم به متشابه و تبیین مجملات قرآن با استفاده از قرآن قابل بررسی است. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد روش تفسیری قرآن به قرآن، تنها در موارد صادره از معصوم قابل اعتنا است و می‌تواند متقن‌ترین راه در جهت فهم و تفسیر آیات الهی به شمار آید؛ در این صورت شاهد پیوند میان قرآن و عترت به عنوان دو میراث گرانسنگ مورد اشاره‌ی پیامبر اکرم ﷺ در حدیث ثقلین هستیم.

کلیدواژه‌ها: روش تفسیر، قرآن به قرآن، روایات تفسیری، امام صادق علیه السلام، علوم قرآنی.

دکتر احسان پوراسماعیل
استادیار مؤسسه آموزش عالی
آرمان رضوی
مشهد
Dr.ehsanpouresmaeil@
gmail.com

مرتضی میرزائی

نویسنده‌ی مسئول
دانشجوی کارشناسی ارشد
دانشکده تربیت مدرس قرآن
مشهد
Morteza.mirzaei6668@
gmail.com

فاطمه نظری

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد
دانشگاه سیستان و بلوچستان
Fatemeh.nazari4368@
gmail.com

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱
پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۷

۱. مقدمه

روش تفسیر قرآن به قرآن، از روش‌های مورد توجه مفسران و تفسیرپژوهان به ویژه در سده‌های اخیر است که معمولاً با استفاده از رهنمودهای خود قرآن در فهم معانی و مقاصد آن انجام می‌گیرد (صغیر، ۱۴۲۰ ق، ص ۸۱).

این روش، یعنی استفاده‌ی حداکثری از آیات دیگر قرآن برای تبیین مراد آیه‌ای دیگر که موضوع و محتوای آنها یکسان یا نزدیک به هم است. در این روش دست‌یابی به مراد واقعی خدای متعال، با توجه به آیات دیگر قرآن کامل می‌گردد. تفسیر قرآن به قرآن، از روش‌های مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان از صدر اسلام تاکنون بوده است و برخی آن را اولین روش در تفسیر به شمار می‌آورند؛ چراکه بنا به باور آنان در تفسیر برخی آیات قرآن، پیش از هر چیز دیگر باید از خود قرآن، تفسیر آن را بخواهیم (نک: فتحی، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۰) و این همان روشی است که رسول اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام به عنوان مبین قرآن، اعمال می‌کردند و در تبیین برخی از آیات، به آیات قوی‌تر استدلال و استناد می‌فرمودند (جوادی آملی، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۹۵).

همه‌ی مفسران و صاحب‌نظران، جز تعداد اندکی، این روش را پسندیده، در بسیاری موارد از آن استفاده کرده، و برخی آن را بهترین روش تفسیر دانسته‌اند.

اهمیت این روش هنگامی روشن می‌شود که بدانیم تفسیر موضوعی قرآن بدون استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن ممکن نیست و در تفسیر ترتیبی نیز مفسر نمی‌تواند از این روش بی‌نیاز باشد و اگر آن را کنار بگذارد، در حقیقت از قراین نقلی موجود در آیات دیگر صرف نظر کرده است و در نتیجه، به دام تفسیر به رأی می‌افتد. (نک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۰)

اهمیت و جایگاه روش تفسیر قرآن به قرآن بیش از پیش روشن خواهد شد وقتی که بدانیم پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز در تفسیر آیات قرآن، از خود قرآن استفاده کرده‌اند و این امر بیان‌گر سابقه‌ی طولانی تفسیر قرآن به قرآن است. نقش بی‌بدیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز ائمه‌ی اطهار علیهم السلام به عنوان را سخنان علم الهی در تفسیر آیات وحیانی و تبیین مقاصد قرآنی، غیرقابل انکار بوده و بر هیچ محقق اندیشمندی پوشیده نیست؛ لذا، کاوش در آموزه‌ها و معارف بلند قرآنی بدون استمداد از گوهرهای ناب سخنان اهل بیت علیهم السلام میسر نخواهد بود (نک: خرمی، ۱۳۹۱ ش، ص ۲۲۹). اما اینکه این اقدام فقط در شأن اهل بیت علیهم السلام است یا سایر افراد هم می‌توانند از این روش استفاده کنند، مسأله‌ای است که وحدت نظری در میان قائلان به تفسیر قرآن به قرآن پیرامون آن دیده نمی‌شود. امام صادق علیه السلام پیشوای ششم شیعیان، نقشی منحصر به فرد و بی‌بدیلی در ارائه و بیان تفسیر قرآن کریم داشته، به طوری که اصحاب و یاران امام و نیز تشنگان معارف و احکام الهی از روایات تفسیری ایشان به عنوان منبع قطعی دین سیراب می‌شدند. از نظر امام صادق علیه السلام قرآن دارای نظم و ترتیب و ترکیب خاصی است که با توجه به آن می‌توان به حقایق قرآن و تأویل آیات دست یافت (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۳۱).

برای شناخت بیشتر این روش تفسیری، دانستن این نکته ضروری است که تفسیر قرآن به قرآن دارای گستره‌ی وسیعی است و گونه‌ها و مصادیق متعددی دارد. هر کدام از این گونه‌ها، به روشی خاص و مستقل به تفسیر آیات قرآن می‌پردازد. این گونه‌ها عبارتست از: ۱- ارجاع متشابهات به محکّمات، ۲- تقييد آیات مطلق بوسیله‌ی آیات مقید، ۳- تخصیص آیات عام با آیات خاص، ۴- تبیین آیات مجمل با آیات مبین، ۵- تعیین مصداق برخی آیات با کمک دیگر آیات (مؤدب، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۹).

در این نوشتار، تلاش می‌شود ضمن اشاره به گونه‌های مختلف روایات تفسیری امام صادق علیه السلام، به طور خاص به معرفی، بررسی و تحلیل گونه‌ها و مصادیق متعدد تفسیر قرآن به قرآن از منظر آن حضرت پرداخته شود.

۱.۱. امام صادق علیه السلام و تفسیر قرآن

آن‌چنان که می‌دانیم بخش عظیمی از روایات تفسیری به پیشوای ششم امام صادق علیه السلام منسوب می‌باشد که در شرایط گوناگون، با استفاده از گونه‌های مختلف تفسیری به شرح و تفسیر آیات کریمه دست می‌یازید (خاکپور، ۱۳۸۹ ش، ص ۵۱).

شهرستانی از علمای اهل تسنن، طریق امام را در تفسیر طریق سلامت و علم ایشان را علم الهی می‌داند و می‌گوید: خداوند با کتابش قرآن بر بندگانش تجلی می‌کند و این را از کلمات جعفر بن محمد الصادق علیه السلام می‌توان فهمید (نک: همو، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۸۸).

آن حضرت با توجه به ظرفیت علمی افراد و توانایی و استعداد آنها از شیوه‌های

مختلفی برای تبیین و توضیح آیات استفاده می‌کردند که برای نمونه به برخی از آنها به طور خلاصه اشاره می‌شود:

۱- تفسیر مأثور: اصطلاح تفسیر به مأثور، عام است و تفسیر قرآن با روایت و قرآن با کلام صحابه و تابعین را در بر می‌گیرد. از تفسیر به مأثور به عنوان تفسیر نقلی نیز یاد می‌شود (مؤدب، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۲۷) اما در نگاه شیعه باید تفسیر برجای مانده از اهل بیت علیهم السلام را مأثور بنامیم چه اینکه عدم عدالت صحابه بر اساس قرآن و روایات قابل اثبات است (نک: میلانی، سراسر کتاب).

ذیل آیه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ» (الأنبیاء، ۱۰۱) امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان نقل می‌کند که علی علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «این آیه درباره‌ی شما نازل شده است» (مظهری، ۱۴۲۵ ق، ج ۷، ص ۱۰۹).

۲- تفسیر لغوی: شماری از روایات تفسیری امام به شکلی است که در تبیین آیات، تنها یک واژه یا برخی واژگان آیه را معنی نموده است (رستمی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۸۹).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام ذیل آیه‌ی «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ» (الحجر، ۷۵) معنی «متوسمین» را تیزهوشان و نازک‌بینان دانسته‌اند که البته در احادیث دیگری مصداق اتم آن را اهل بیت علیهم السلام معرفی نموده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۹۰).

۳- تفسیر ادبی: در برخی روایات امام صادق علیه السلام دیده می‌شود که ایشان گاه بیان تفسیری خود را به قاعده‌ای از قواعد ادبیات عرب مستند می‌سازد و گاه در

ضمن بیان تفسیر، نکات ادبی را یادآور می‌شوند؛ به عنوان نمونه از آن حضرت درباره‌ی تفسیر آیه‌ی «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران، ۵۹) سوال شد، ایشان فرمود: معنایش این است که مَثَلِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ در خلق همچون مَثَلِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ است که هر دو از غیر پدر به وجود آمدند. پس به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفته شد: «کن فیکون». پس «ها» اول در «خلقه» به آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بر می‌گردد و «ها» دوم «در ثم قال له» به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر می‌گردد (سبط بن جوزی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۱۷۷).

۴- تفسیر از راه بیان مصداق آیه و جری و تطبیق: بیان مصداق آیه یعنی تطبیق آیه بر وجودهای عینی و خارجی یکی دیگر از مواردی است که در روایات تفسیری امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به چشم می‌خورد. در این روش امام، گاه مصداق خاص آیه را بیان کرده‌اند و گاه مصداق اتم آیه و گاهی هم به ذکر یکی از مصداق آن بسنده نموده‌اند و زمانی امام در تفسیر آیه از جری و تطبیق استفاده می‌کند.

طبری ذیل آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (التوبه، ۱۲۳) حدیثی روایت می‌کند که در آن امام کارزار با دیلمیان را از مصداق آیه می‌داند (طبری، ۱۴۰۶ ق، ج ۷، ص ۷۱).

۵- استفاده از تشبیه و تمثیل در تفسیر آیه: تشبیه از ارزنده‌ترین و برترین نوع بلاغت است. تشبیه در لغت به همان معنی تمثیل است و در اصطلاح پدید آوردن مماثلت و مشارکت حداقل میان دو شیء در یکی از اوصاف و ویژگی‌هاست و هدف آن اظهار مشکل‌ترین مطالب در قالب روشن‌ترین عبارات و خارج ساختن آن از ابهام به مرحله‌ی روشنائی و وضوح است (ابن‌ناقی، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۰۵).

۶- تفسیر قرآن به قرآن: یکی از اسلوب‌های ویژه که امام صادق علیه السلام برای آشکار نمودن معانی و کشف حقایق آیات وحیانی به‌کار برده‌اند، روش تفسیر قرآن به قرآن است که موضوع این نوشتار است.

۲.۱. گونه‌های روش تفسیر قرآن به قرآن

در این روش هر آیه‌ای به وسیله‌ی آیات هم‌لفظ و هم‌محتوا کشف و دریافت می‌شود. در ادامه بحث، انواع گونه‌های روش تفسیری قرآن به قرآن از منظر امام صادق علیه السلام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱.۲.۱. تفسیر آیات متشابه با استفاده از آیات محکم:

در روایات اهل بیت علیهم السلام آگاهی از محکم و متشابه قرآن، ضرورتی گریزناپذیر و مقدمه‌ی فهم و تفسیر قرآن شناخته شده است. قرآن دارای وجوه پنج‌گانه است که یکی از وجوه آن، محکم و متشابه است و درباره‌ی آن گفته شده: به محکمت عمل و متشابهات را رها کنید (نک: نوری، ۱۴۰۸، ق، ج ۴، ص ۲۳).

در روایتی در معنای تشابه گفته شده: متشابه چیزی است که برخی از آن با برخی دیگر شباهت دارد (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۱، ص ۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۹، ص ۳۸۳) در روایتی دیگر همین تقسیم انجام گرفته، اما حوزه‌ی آیات محکم، عمل و اعتقاد و حوزه‌ی آیات متشابه تنها اعتقاد و ایمان تعیین شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۱، ص ۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۸۹، ص ۳۸۳).

بخشی از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام به تفسیر آیات متشابه اختصاص دارد. آنان افزون بر یادآوری ضرورت توجه به این موضوع، برای شبیه‌زدایی، این دسته از آیات را تفسیر کرده‌اند، که نمونه‌ای از آنها در رساله‌ی محکم و

متشابه سید مرتضی آمده است (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۰، ص ۱۳) آنچه از بیانات مختلف ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام به دست می‌آید این است که در قرآن مجید متشابه به معنی آیه‌ای که مدلول حقیقی خود را به هیچ وسیله‌ای به دست ندهد، وجود ندارد. بلکه هر آیه‌ای اگر در افاده‌ی مدلول حقیقی خود مستقل نباشد بواسطه‌ی آیات دیگری می‌توان به مدلول حقیقی آن پی برد و این همان ارجاع متشابه به محکم است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «الْمُحْكَمُ مَا يُعْمَلُ بِهِ وَ الْمُمْتَسَّاهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَى جَاهِهِ». (عیاشی، التفسیر، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۶۲) یعنی: محکم قرآن آن است که به آن بتوان عمل کرد و متشابه آن است که به کسی که نداند مشتبه می‌شود؛ بنابراین از روایت استفاده می‌شود که محکم و متشابه نسبی می‌باشند و ممکن است آیه‌ای نسبت به کسی محکم و نسبت به کس دیگر متشابه باشد (نک: طباطبایی، ۱۳۵۳ ش، ص ۵۱ و ۵۲).

در ذیل به نمونه‌هایی از آیات متشابه و تفسیر امام صادق علیه‌السلام از این آیات به وسیله‌ی آیات محکم اشاره می‌گردد:

- تنزیه خداوند از هرگونه امثال مادی و دنیوی

«علی بن ابراهیم، قال: حدثنا حمید بن زیاد، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن یحیی، عن طلحة بن زید، عن جعفر بن محمد، عن أبیه علیه‌السلام، فی حدیث تفسیر قوله تعالی: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ﴾ (النور، ۳۵). الآیة، و فی آخر الحدیث: قلت لجعفر بن محمد: جعلت فداک - یا سیدی - إنهم یقولون: مثل نور الرب؟ قال: «سبحان الله! لیس لله

مثل، قال الله: «فَلَا تَصْرُبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ» (النحل، ۷۴). (بحرانی، ۱۳۷۴، ش، ج ۳، ص ۴۳۲). یعنی: علی بن ابراهیم به اسناد خود در انتهای حدیثی ذیل تفسیر آیه: «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد...» آورده که راوی گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم! ای آقای من! مردم می‌پرسند: نور خدا شبیه چیست؟ حضرت فرمود: سبحان الله! خدا مثال و مانند ندارد، خداوند فرموده: «پس برای خدا امثال (و شبیه‌ها) قائل نشوید!».

آیه‌ی «مَثَلٌ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ» متشابه است و از جمله آیاتی است که با تمسک به آن شبهه‌ی قابل رؤیت بودن خداوند مطرح شده است. امام صادق علیه السلام با ذکر آیه‌ی «فَلَا تَصْرُبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ» آیه‌ی متشابه فوق را تشریح می‌نمایند؛ با این توضیح که ذات اقدس الهی هیچ‌گونه مثال و مانندی ندارد و به قول خود قرآن: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» است.

- احاطه‌ی پروردگار بر تمام عالم وجود

«عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن يعقوب بن يزيد عن ابن ابي عمير عن ابن اذينة عن ابي عبد الله علیه السلام فی قوله: ﴿ما يكون من نجوى ثلاثة الا هو رابِعُهُمْ ولا خمسة الا هو سادِسُهُمْ... الا هو مَعَهُمْ﴾ فقال: هو واحد و احدی الذات بائن من خلقه، و بذلك وصف نفسه و هو بكل شیء محیط، بالإشراف و الاحاطة و القدرة ﴿لا يغرب عنه مثقال ذرة في السماوات و لا في الأرض و لا اصغر من ذلك و لا اكبر﴾ بالإحاطة و العلم لا بالذات، لان الأماكن محدودة تحویها حدود أربعة فاذا كان بالذات لزمها الحویة». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، صص ۳۱۴ و ۳۱۵) یعنی: ابن اذینه گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی

«هیچ‌گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنها است، و هیچ‌گاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنها است، و نه تعدادی کم‌تر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آنها است» (المجادله، ۷) سؤال نمودم، حضرت فرمودند: او یکتا و ذاتاً یگانه است از خلق خود جدا و او "به هر چیزی احاطه دارد" (فصلت، ۵۴) به اشراف و احاطه و قدرت "هیچ ذره‌ای و نه کم‌تر و بیش‌تر از آن در آسمان‌ها و زمین از او مخفی نیست" (سبأ، ۳) این به احاطه و علم او است نه به ذات؛ زیرا مکان‌ها دارای جهت‌های چهارگانه هستند و اگر او به ذات حاضر باشد لازمه‌اش جهت‌دار بودن او است [که درباره‌ی خداوند محال است].

در اینجا امام صادق علیه السلام آیه‌ی متشابهه «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى... إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ» را با دو آیه‌ی محکم تشریح و تبیین کرده است: «و هو بكل شیء محیط» اشاره به احاطه و اشراف خداوند بر همه چیز دارد و آیه‌ی «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ...» مخفی و پنهان نماندن هیچ امری از دید خداوند و حضور همیشگی خداوند تعالی را در همه جا بیان کرده است.

-الاهیات، سندی بر نفی مکان‌دار بودن خداوند:

(۱) عبد الرحمن بن حجاج می‌گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» فَقَالَ اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ بَعِيدٌ وَلَمْ يَقْرُبْ مِنْهُ قَرِيبٌ اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۲۸).

هم‌چنین ابوبصیر به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید: «مَنْ رَعِمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ

شَىءٍ أَوْ فِي شَىءٍ أَوْ عَلَى شَىءٍ فَقَدْ كَفَرَ قُلْتُ فَيَسِّرْ لِي قَالَ أَعْنِي بِالْحَوَايَةِ مِنَ الشَّىءِ لَهُ أَوْ يَأْمَسَاكُ لَهُ أَوْ مِنْ شَىءٍ سَبَقَهُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ شَىءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مُحَدَّثًا وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ فِي شَىءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مَحْضُورًا وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَلَى شَىءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مَحْمُولًا (همان). یعنی: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از قول خدای تعالی: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه، ۵) فرمود: برابر است در هر چیز و چیزی به او نزدیک تر از چیزی نیست، دوری از وی دور نیست و نزدیکی به وی نزدیک نیست، برابر است نسبت به هر چیز (یعنی با هر چیز یک نسبت دارد).

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که گمان کند که خدا از چیزی است یا در چیزی است یا بر چیزی است به یقین کافر است، ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم: آن را برای من توضیح بدهید، فرمود: مقصودم این است که چیزی او را در درون خود داشته باشد یا او را نگهدارد یا آنکه از چیزی پیش از خود بوجود آمده باشد. در روایت دیگر است که: هر کس گمان برد که خدا از چیزی بوده است، او را پدیده شده، قرار داده است، و هر که گمان برد در چیزی است او را محصور نموده، و هر که گمان برد بر چیزی است او را قابل محل شناخته.

۲) در تفسیر قول خدای تعالی ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ﴾ هشام بن حکم گوید: ابوشاکر دیصانی گفت: إِنَّ فِي الْقُرْآنِ آيَةً هِيَ قَوْلُنَا، قُلْتُ: مَا هِيَ؟ فَقَالَ: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ﴾ فَلَمْ أَدْرِ بِمَا أُجِيبُهُ، فَحَجَجْتُ، فَخَبَّرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، فَقَالَ: «هَذَا كَلَامٌ زَنْدِيقِي حَبِيثٌ، إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ، فَقُلْ لَهُ: مَا اسْمُكَ بِالْكَوْفَةِ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ: فُلَانٌ، فَقُلْ لَهُ: مَا اسْمُكَ بِالْبَصْرَةِ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ: فُلَانٌ، فَقُلْ: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ، وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ، وَ فِي الْبَحَارِ إِلَهٌ، وَ فِي الْقِفَارِ إِلَهٌ، وَ فِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَهٌ». قَالَ: فَقَدِمْتُ، فَأَتَيْتُ أَبَا شَاكِرٍ،

فَأَخْبِرْتُهُ، فَقَالَ: هَذِهِ نُقِلَتْ مِنَ الْحِجَازِ. (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۱۷ و ۳۱۸) یعنی: در قرآن آیه‌ای است که به گفته‌ی ما دلالت دارد، گفتیم: کدام آیه؟ فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ﴾ (الزخرف، ۸۴). یعنی: او است که در آسمان معبود است و در زمین معبود است، من ندانستم جواب او را چه بگویم، به حج رفتم و این موضوع را به امام صادق علیه السلام گزارش دادم، فرمود: این سخن زندیق زشت سرشتی است، وقتی برگشتی به او بگو: نام تو در کوفه چیست؟ می‌گوید: فلان نام، باز بگو: نامت در بصره چیست؟ می‌گوید: همان نام، و در جوابش بگو: خدای ما هم چنین است، یکتا است ولی در آسمان او را «اله» گویند و در زمین هم او را «اله» نامند، در دریاها «اله» است و در صحراها «اله» است و در هر جا «اله» است. گوید: به کوفه برگشتم نزد ابو شاکرو جواب را به او گفتم، گفت: این جواب از حجاز نقل شده است.

تحیز عبارت از اشغال مکان و دارا بودن جهت خاص. این از ویژگی‌های موجودات مادی و لازمه‌ی جسمیت است. «تحیز» از ذات حق منتفی است (نک: معرفت، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۵۲). لذا با توجه به دو روایت و گفته‌های امام علیه السلام از تفسیر دو آیه‌ی مذکور، می‌توان گفت: آیه‌ی ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ﴾ از آیه‌ی ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ نفی تحیز می‌کند و خداوند ﷻ را از هرگونه مکانیت و جسمانیت مبرا می‌داند. در واقع، آیه‌ی مذکور، به اثبات الاهیت و ربوبیت پروردگار متعال در تمام عالم اشاره می‌نماید.

۲.۲.۱. تخصیص آیات عام با استفاده از قرآن

یکی دیگر از محورهای علوم قرآن و مقدمات تفسیر آنکه از گونه‌های روش تفسیر قرآن به قرآن به شمار می‌رود، آشنایی با عام و خاص است. عام و خاص

یکی از مباحث مربوط به دلالت الفاظ است که قرآن پژوهان در قواعد تفسیر و اصولیان در علم اصول به تفصیل و در ابعاد گوناگون درباره آن سخن گفته‌اند. اما توجه اهل بیت علیهم السلام به این موضوع پیش از دیگران بوده است به طوری که روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام در ضرورت توجه به انواع خطاب‌های قرآن و از جمله عام و خاص آمده است. (نک: علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۰، ص ۴). مقصود از عام، لفظی است که مفهومش در ثبوت حکم برای آن بر کلیه‌ی اموری که صلاحیت انطباق بر آنها را دارد، شامل می‌شود. گاهی نیز به حکم، «عام» گفته می‌شود به اعتبار شمولش بر همه‌ی افراد موضوع یا متعلق یا مکلف، و مقصود از «خاص»، حکمی است که فقط بر برخی از افراد موضوع یا متعلق یا مکلف شامل می‌شود یا لفظی است که دال بر آن است (مظفر، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۱۳۹).

نمونه‌هایی از تخصیص آیات عام به بیان و تشریح امام صادق علیه السلام به شرح

زیر است:

- اقسام هدایت در گرو مشیت الهی:

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ ...، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام: عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﷻ - مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلُّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًا مُرْشِدًا (الكهف، ۱۷). فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُضِلُّ الظَّالِمِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ دَارِ كَرَامَتِهِ وَيَهْدِي أَهْلَ الْإِيمَانِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ إِلَى جَنَّتِهِ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَيَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (ابراهيم، ۲۷). وَقَالَ ﷻ - إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (یونس، ۹)» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ق، صص ۲۴۱ و ۲۴۲) یعنی: عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی «هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی او است و هر کس را گمراه نماید، هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت!» فرمود: خدای تبارک و تعالی در روز قیامت ستمکاران را از خانه‌ی کرامت خویش که بهشت است گمراه گرداند و اهل ایمان و عمل صالح را به سوی بهشت خویش هدایت فرماید؛ چنان که خداوند ﷻ فرموده: «و ستمگران را گمراه می‌سازد، (و لطف خود را از آنها بر می‌گیرد) خداوند هر کار را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد!» و خدای ﷻ فرموده که: «کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند، از زیر (قصرهای) آنها در باغ‌های بهشت نهرها جاری است.

در شرح این عبارت باید دانست، صیغه‌ی عام موجود در آیه (من موصوله)، نشان‌گر عمومیت آیه است؛ توضیح اینکه: هدایت توسط خداوند موجب هدایت واقعی انسان و گمراهی توسط پروردگار موجب عدم ولی و راهنما برای او خواهد شد، این آیه‌ای عام است که امام علیه السلام با توجه به دو آیه‌ی دیگر افراد تحت شمول انواع هدایت و گمراهی را مشخص می‌نماید: ستمگران و ظالمان در ورطه‌ی گمراهی خداوند، و افراد با ایمان در پرتوی هدایت الهی قرار می‌گیرند.

- تخصیص امر به معروف و نهی از منکر به اهل آن

«عن مسعد بن صدقه، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ اجِبَ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ قَالَ إِتْمَا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ

الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَىٰ أَيِّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَىٰ الْبَاطِلِ وَالذَّلِيلِ عَلَىٰ ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ ﷻ قَوْلُهُ ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (آل عمران، ۱۰۴) فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ كَمَا قَالَ اللَّهُ ﷻ - ﴿وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ (الأعراف، ۱۵۸) وَلَمْ يَقُلْ عَلَىٰ أُمَّةٍ مُوسَىٰ وَلَا عَلَىٰ كُلِّ قَوْمٍ وَهُمْ يَوْمَئِذٍ أُمَّةٌ مُخْتَلِفَةٌ وَالْأُمَّةُ وَاحِدَةٌ فَصَاعِدًا كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ﴾ (النحل، ۱۱۹) يَقُولُ مُطِيعًا لِلَّهِ ﷻ وَلَيْسَ عَلَىٰ مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ مِنْ حَرَجٍ إِذَا كَانَ لَا قُوَّةَ لَهُ وَلَا عُدْرَ وَلَا طَاعَةَ قَالَ مَسْعَدَةُ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ص إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا عَلَىٰ أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْبَلُ مِنْهُ وَ إِلَّا فَلَا؛ (شيخ كليني، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، صص ۵۹ و ۶۰). يعنى: مسعده بن صدقه مي‌گويد: از امام صادق عليه السلام از امر به معروف و نهی از منکر سؤال شد که آیا بر تمام اين امت واجب است يا نه؟ فرمود: نه! سؤال شد: چرا؟ فرمود: فقط بر کسانی واجب است که نیرومند باشند و مردم از آنها اطاعت کنند و عالم به معروف از منکر باشند، نه بر ضعفايي که راه را نمی‌دانند که به چه راهی و از چه راهی بگویند، لذا از حق به باطل می‌گویند و دلیل بر این مطلب سخن خداوند است که می‌فرماید: «باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند». این خاص است نه عام، همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: «و از قوم موسی عليه السلام گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم می‌نمایند». و نفرموده بر امت موسی عليه السلام و نه بر همه‌ی قومش، در حالی که آنها در آن هنگام گروه‌های مختلفی بودند، و امت هم از یک نفر به بالا است، همان طور که خداوند ﷻ

می‌فرماید: «ابراهیم به تنهایی یک امت فرمان‌بردار خداوند بود». می‌فرماید: مطیع خداوند بود، پس این کار بر کسی که در زمان صلح و آرامش، توان و نیرو و یاور و فرمان‌بردار ندارد لازم نیست. مسعده بن صدقه گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: در مورد این سخن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «بهترین جهاد گفتن کلمه‌ی عدل نزد سلطان ظالم است» فرمود: آن زمانی است که امر به معروف کردن شخص از روی شناخت باشد، در این صورت از او پذیرفته است و الا نه!

در شرح روایت مذکور باید گفت: بحث وجوب فردی یا گروهی امر به معروف و نهی از منکر را یادآور می‌شود. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در این باره به آیه‌ی «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» اشاره می‌نمایند، که (حرف من) نشان‌گر این است که بعضی از آنها [جمعیتی خاص] به این عمل روی آورده و این فریضه‌ی الهی را مختص و محدود به افراد خاص (اهل آن) می‌کنند. ایشان برای تأیید این آیه، آیه‌ی دیگری را شاهد می‌آورند که از قوم موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فقط گروهی مأمور به انجام آنند نه تمام امت وی! در واقع طبق این آیات، مجموعه‌ی آیاتی که امر به معروف و نهی از منکر را عام می‌داند، تخصیص می‌خورد و بدین شکل، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ آنچه در ذهن سؤال‌کننده بود، را پاسخ داده‌اند.

- نقش مستقیم اراده الهی در هدایت یا گمراهی بشر

«عن سلیمان بن خالد قال: سمعت أبا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول إن الله إذا أراد بعبد خي را- نکت فی قلبه نکتة بیضاء و فتح مسامع قلبه، و و کل به ملکا یسده، و إذا أراد الله بعبد سوءا- نکت فی قلبه نکتة سوداء- و سدد مسامع قلبه- و و کل به شیطانا یضله، ثم تلا هذه الآية ﴿فَمَنْ يَرِدِ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ (الأنعام، ۱۲۵) الآية و قال: ﴿إِنَّ الَّذِينَ

حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿یونس، ۹۶﴾ و قال: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَظْهَرِ قُلُوبَهُمْ﴾ (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۳۲۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۴۷۵).

یعنی: سلیمان بن خالد می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند هر گاه اراده کند به بنده‌ای خیری برساند در دلش نقطه‌ای سفید ایجاد می‌کند و گوش‌های دلش را باز می‌گرداند و فرشته‌ای را بر او موکل می‌کند تا او را هدایت کند. اما هنگامی که می‌خواهد به بنده‌ای ناراحتی برساند در قلبش نقطه‌ای سیاه پدید می‌آورد و گوش‌های دلش را می‌بندد و شیطانی را بر او مسلط می‌سازد تا وی را گمراه نماید و بعد، این آیات شریفه را تلاوت کردند: «آن کس که خدا بخواهد هدایت می‌کند سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که به خاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آن‌چنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود». و «[بدان] آنها که فرمان پروردگار تو بر آنها تحقق یافته، [و به جرم اعمالشان، توفیق هدایت را از آنها گرفته، هرگز] ایمان نمی‌آورند. و «آنها کسانی هستند که خدا نخواستند دل‌هایشان را پاک کند».

توضیح اینکه طبق آیه‌ی ﴿فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ... وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ...﴾ اراده و مشیت الهی در هدایت یا گمراهی بشر، خود امری عام است که در این صورت به دو حالت تخصیص می‌خورد:

اگر اراده‌ی الهی به هدایت باشد: سینه‌ی انسان، (جهت پذیرش دین) گشاده و منبسط می‌شود و اگر مشیت الهی به گمراهی باشد: سینه‌ی آدمی (به خاطر نفوذ اعمال خلاف) تنگ می‌گردد. سپس امام علیه السلام آیه‌ای را ذکر فرموده که

در آن تحقق یکی از دو مشیت الهی بیان شده و آن سلب توفیق هدایت الهی از کسانی است که در نهایت هرگز ایمان نمی‌آورند؛ وصف موجود در آیه که (اراده و خواست الهی بر عدم تطهیر دل‌های اینان بوده) است، آیه را تخصیص می‌زند.

- تظاهر کنندگان به کفر، مستثنی از عقوبت الهی

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَفَعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَأُهَا وَ نِسْيَانُهَا وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يَطِيقُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ (البقره، ۲۸۶) وَ قَوْلُهُ ﴿إِلَّا مَنْ أَكَرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ (النحل، ۱۰۶) (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۴۶۲ و ۴۶۳)

یعنی: حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از ابو داود مسترق روایت کرده است که گفت: حدیث کرد مرا عمرو بن مروان و گفت که: شنیدم از امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ که می‌فرمود: «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود که: چهار خصلت از امت من برداشته شده: یکی خطای ایشان (یعنی امری که به غفلت از ایشان صادر شود بدون اراده یا با اراده غیر آن) و دیگر، فراموشی ایشان (که از روی فراموشی حرامی را به فعل آورند، یا واجبی را ترک کنند، بی‌آنکه متذکر حرمت یا وجوب آن باشند) و سوم، آنچه بر آن اکراه شده باشند (که کسی ایشان را بر آن جبر کرده باشد) و چهارم، آنچه طاقت آن نداشته باشند. و این است معنی قول خدای عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ای پروردگار ما! مگیر ما را به عقوبت، اگر فراموش کنیم یا خطا نماییم. ای پروردگار ما! و بار مکن بر ما بار گران را، چنان که بار کرده‌ای آن را بر کسانی که پیش از

ما بوده‌اند. ای پروردگار ما! و بار مکن ما را آنچه هیچ طاقت و توانایی نیست از برای ما به آن چیز» و حضرت صادق علیه السلام بعد از ذکر آیه‌ی اول که دلالت می‌کند بر سه چیز از آن چهار چیز، که عبارت است از غیر اکراه، فرموده است که: و قول آن جناب: «به جز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است».

طبق آیه‌ی ۲۸۶ سوره‌ی مبارکه‌ی البقره، مطالبه‌ی مؤمنان از پروردگار، مصونیت از عذاب الهی، و عفو در برابر چند خصلت و گناه مهم است: یکی گناه و خطایی که ناشی از غفلت و نسیان آدمی است و دیگری قرار ندادن تکالیف سنگین و غیر قابل تحمل بر دوش انسان. آیه‌ی بعد «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ»^۱، تخصیصی آورده که در راستای ادامه دعاهای و مطالبات مؤمنان در آیه‌ی قبل می‌باشد: کسانی که مجبور به گفتن کلمه‌ی کفر و تظاهر (دروغین) به آن می‌گردند، مستثنی از عذاب الهی‌اند.

۳.۲.۱. تقیید آیات مطلق با استفاده از آیات مقید قرآن

از دیگر گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن، تقیید آیات مطلق بوسیله‌ی آیات مقید است. یکی از مباحثی که در زمینه‌ی الفاظ قرآن کریم مطرح است، تقسیم آن به مطلق و مقید می‌باشد. مطلق و مقید، دو صفت لفظی به لحاظ گستره‌ی شمول بر افراد ماهیت می‌باشند. همان‌طور که در فصل مفهوم‌شناسی مطرح شد، مطلق، لفظی است که مدلول آن، با آوردن قیودی مقید نشده باشد؛ و بدین سان، بر تمامی افراد جنس خودش دلالت کند، در مقابل، مقید، لفظی است که با قیودی در کلام همراه گردیده، و بدین سان مدلول آن مضیق‌تر از تمامی افراد جنس خود شده است. (نک: مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۴۶).

- شکرگزاری راهی به سوی افزایش نعمت‌ها

عن أبی عمرو الزبیری عن أبی عبد الله عليه السلام: قال الكفر فی کتاب الله علی خمسة أوجه فمنها كفر النعم، و ذلك قول الله یحکی قول سلیمان ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾ (النمل، ۴۰). الآية و قال الله ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (ابراهيم، ۷) و قال: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ﴾ (البقره، ۱۵۲) (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۶۷).

یعنی: امام صادق عليه السلام فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است که از جمله‌ی آن کفران نعمت است، که خدای سبحان درباره‌اش از سلیمان حکایت کرده که گفت: «این از فضل پروردگارم است، تا مرا بیاماید، آیا شکر می‌گزارم؟ یا کفران می‌کنم؟ و کسی که شکر گزارد، به نفع خود شکر کرده و کسی که کفران کند خدا بی‌نیاز و کریم است» و نیز فرموده: «اگر شکر بگزارید نعمت را برایتان زیاده کنم و اگر کفر بورزید، قطعاً عذابم شدید است»، و نیز فرموده: به یاد من افتید تا به یادتان بیفتم و شکرم گزارید و کفرانم مکنید». در این چند آیه کلمه‌ی کفر به معنای کفران نعمت است.

در توضیح این حدیث باید گفت در این روایت یکی از مصادیق کفر، کفران نعمت شمرده شده است. مطلق آیه این است که انسان در برابر رحمت و لطف خداوند مورد آزمایش قرار می‌گیرد، حال یا شاکر است یا ناسپاس: ﴿لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾. آیه‌ی ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾، آیه‌ی قبل را به این صورت قید می‌زند که شکرگزاری نعمت‌ها موجب افزایش نعمت و برعکس، کفران نعمت موجب (کاهش نعمات) و عذاب شدید الهی است. ضمناً آیه‌ی بعد یکی از مصداق‌های

شکر را یاد آور شده و به عبارتی تقییدی است بر کیفیت شکر خداوند متعال و آن یاد و ذکر خدا است که یکی از راه‌های چگونگی شکر خدا را یاد آور می‌شود.

- تولی یکی از شروط اصلی تبعیت از ولایت

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: مَنْ اتَّقَى مِنْكُمْ وَأَصْلَحَ فَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قِيلَ لَهُ مِنْكُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ مِنَّا مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» وَقَوْلَ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (ابراهیم، ۳۶) (ابن حیون، ۱۳۸۵ ش، ۱ ج، ص ۶۲). یعنی: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس از شما تقوا پیشه کند و درست‌کار باشد، او از ما اهل بیت است. گفته شد: واقعاً آیا از شما است؟ یا بن رسول الله! امام علیه السلام فرمود: آری! از ما است. آیا قول خداوند را نشنیدی که فرمود: «و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند» و هم چنین این آیه را که از قول حضرت ابراهیم علیه السلام نقل نموده: «هرکس از من پیروی کند از من است».

تبعیت محض از پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» به صورت کلی و مطلق مطرح شده است که امام علیه السلام با بهره‌گیری از آیه: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» پیروی و تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله را مقید به تولی و دوستی نموده است که در واقع یکی از شرایط اصلی پیروی از پیامبر و امام علیه السلام است.

- جزای قرض الحسنه انسان در راه خدا

عن علی بن عمار قال: قال أبو عبد الله علیه السلام لما نزلت هذه الآية «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» (النمل، ۸۹) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: رب زدنی، فأَنْزَلَ اللهُ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (الأنعام، ۱۶۰). قال رسول الله صلی الله علیه و آله: رب

زدنی فأنزل الله ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللهَ قرضاً حسناً- فيضاعفه له أضعافاً كثيرة﴾ (البقره، ۲۴۵). و الكثيره عند الله لا يحصى. (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۳۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۲۳۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۹۷).

یعنی: علی بن عمار می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی آیه‌ی «هر کس که عمل نیکی انجام دهد، پس او را سزایی و پاداشی بهتر از آن کار نیکوست» بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله به درگاه خدا عرضه داشت: پروردگارا بر من افزون فرما! پس خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل کرد: «و هر کس که کار نیکی بکند پاداشی ده برابر آن را دارد»، پس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارا برایم زیادت‌تر از این بفرما! خداوند این آیه را بر او فرو فرستاد: «کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده انفاق کند)، تا آن را برای او چندین برابر کند؟» کثیر از جانب خدا بی‌شمار است و پایانی برایش نیست.

در روایت فوق با توجه به آیات الهی پاداش عمل نیک انسان بالاتر و بهتر از آن کار نیکوست ﴿فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾ و باز در جایی دیگر این پاداش ده برابر آن کار نیکو دانسته شده است ﴿فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾. امام علیه السلام بعد از بیان و تخصیص دو آیه‌ی مذکور، این تعبیر خداوند یعنی ﴿قرضاً حسناً﴾ (قرض الحسنه یا بخشش و انفاق مال) را آورده که در واقع تقییدی است بر آیات قبل که شرایط و چگونگی دریافت چندین برابر پاداش انسان از عمل نیک وی را بیان می‌کند.

۴.۲.۱. تبیین مجملات قرآن با استفاده از قرآن

یکی از گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن در روایات رسیده از امام صادق علیه السلام، تبیین آیات مجمل با استفاده از آیات مبین است. به نظر می‌رسد روش امام

صادق علیه السلام، در پرده برداری و روشن سازی آیات مجمل، بیشتر به دو گونه است:

الف) تبیین واژگان مبهم

ب) ذکر آیه‌ای که از نظر مضامین و مفاهیم با هم تناسب دارند.

روایاتی که در ادامه می‌آید، برخی از روایات منقول تفسیری از ایشان است که به تبیین آیات مجمل پرداخته است:

- اعتدال، معیار میزان انفاق

عن عبد الرحمن قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام: عن قوله: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾ (البقره، ۲۱۹). قال: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (الفرقان، ۶۷) نزلت هذه بعد هذه». (استرآبادی، ۱۴۰۹ ق، ص ۷۳۷)

یعنی: از عبدالرحمن روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه پرسیدم: «از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از ما زاد نیازمندی خود، فرمود: «کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.»؛ این آیه بعد از این نازل شد.

با توجه به روایت فوق، آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان، آیه‌ی ۲۱۹ سوره‌ی مبارکه‌ی البقره را مورد تبیین و رفع اجمال قرار می‌دهد، به این ترتیب که مقدار انفاق را مشخص می‌نماید؛ یعنی رعایت حد اعتدال و میانه‌روی در انفاق، (به تعبیر قرآن، قوام) نه زیاد و نه کم. حال، این انفاق هر چه می‌خواهد باشد، مال دنیوی باشد یا «عفو». ضمناً در «عفو» هم نباید زیاده‌روی کرد، همان‌طور که امام علیه السلام در یک روایت دیگر می‌فرماید: العفو الوسط (نک: شیخ کلینی، ۱۴۰۷

ق، ج ۴، ص ۵۲).

- معنای تلاوت حقیقی و شایسته قرآن

قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ (البقره، ۱۲۱) قَالَ يَرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَيَتَفَقَّهُونَ فِيهِ وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَ يَرْجُونَ وَعْدَهُ وَيَخَافُونَ وَعِيدَهُ وَيَعْتَبِرُونَ بِقِصَصِهِ وَيَأْتَمِرُونَ بِأَوْامِرِهِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنِ نَوَاهِيهِ مَا هُوَ وَاللَّهِ حِفْظَ آيَاتِهِ وَ دَرَسَ حُرُوفِهِ وَ تِلَاوَةَ سُورِهِ وَ دَرَسَ أَعْشَارِهِ وَ أَحْمَاسِهِ حَفِظُوا حُرُوفَهُ وَ أَضَاعُوا حُدُودَهُ وَ إِنَّمَا تَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَ الْعَمَلُ بِأَحْكَامِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾. (ص، ۲۹) (دیلمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹)

یعنی: امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پیرامون این آیه فرمود: آیات آن را شمرده شمرده می‌خوانند، و در معنای آن تدبر نموده، به احکامش عمل می‌کنند، به وعده‌هایش امید می‌بندند، و از تهدیدهایش می‌هراسند و از داستان‌هایش عبرت می‌گیرند، اوامرش را به‌کار بسته، نواهی‌اش را اجتناب می‌کنند و به خدا سوگند معنای حق تلاوت این است؛ نه اینکه تنها آیاتش را حفظ کنند و حروفش را درس بگیرند و سوره‌هایش را بخوانند و بند بند آن را بشناسند که مثلاً فلان سوره ده یکش چند آیه و پنج یکش چند است؟ و بسیار کسانی که حروف آن را کاملاً از مخرج ادا می‌کنند ولی حدود آن را ضایع می‌کنند، بلکه تلاوت به معنای تدبر در آیات آن و عمل به احکام آن است، هم‌چنان که خدای تعالی فرموده: «کتابی است مبارک که بر تو نازل کردیم، تا در آیاتش تدبر کنند».

به نظر می‌رسد دو ابهام در آیه ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ﴾ وجود دارد

که اولاً: آیا فقط صرف خواندن و قرائت آیات کافیست؟ و ثانیاً: حق تلاوت شامل چه مواردی می‌شود؟ که امام صادق علیه السلام با ذکر آیه‌ی بعد این اجمال را برداشته و تدبر و تعمق و تفکر در آیات الهی به عنوان حق شایسته و واقعی تلاوت ذکر شده است. به عبارت دیگر امام علیه السلام با تبیین معنای حقیقی «تلاوت»، مرز تلاوت کنندگان حقیقی قرآن با تلاوت کنندگان ظاهری را مشخص می‌کند.

- ندای نیازمندان اهل دوزخ به سوی بهشتیان

«عن الزهري عن أبي عبد الله عليه السلام يقول ﴿يَوْمَ التَّنَادِ﴾ (الغافر، ۳۲) يوم ينادى أهل النار أهل الجنة: ﴿أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ﴾ (الأعراف، ۵۰) (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۹).

یعنی: زهری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که می‌گوید: درباره‌ی آیه: «روزی که مردم یکدیگر را صدا می‌زنند (و از هم یاری می‌طلبند و صدایشان به جایی نمی‌رسد)» حضرت فرمود: یعنی روزی که اهل جهنم، اهل بهشت را صدا می‌زنند: «و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که: «(محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!».

در این روایت، (اشتراک در لفظ) سبب اجمال آیه مورد نظر است، که آیه‌ی ۵۰ اعراف آن را تبیین کرده است. "تناد" که از نَدَد گرفته شده، در لغت هم به معنای روی گرداندن و پشت کردن آمده و هم به معنای ندا و صدا زدن آمده است. در آیه‌ی فوق، این واژه به معنای دوم آمده، یعنی اهل دوزخ، اهل بهشت را مورد خطاب قرار داده و درخواست و تقاضای کمک می‌نمایند.

- خلط اعمال؛ پذیرش توبه یا مؤاخذه؟! -

عَلَىٰ بُنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَىٰ بْنِ عَبْدِ عُبَيْدٍ، عَنِ يُونُسَ، عَنِ حَمَّادٍ، عَنِ حَمْرَةَ بْنِ الطَّيَّارِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «النَّاسُ عَلَى سِتِّ فِرْقٍ - يُوَلُّونَ كُلَّهُمْ إِلَى ثَلَاثِ فِرْقٍ -: الْإِيمَانَ، وَ الْكُفْرَ، وَ الصَّلَاةَ وَ هُمْ أَهْلُ الْوَعْدَيْنِ الَّذِينَ وَعَدَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ: الْمُؤْمِنُونَ، وَ الْكَافِرُونَ، وَ الْمُسْتَضْعَفُونَ، «وَ الْمُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يِعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» (التوبة، ۱۰۶)، وَ الْمُعْتَرِفُونَ بِذُنُوبِهِمْ «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا»، وَ أَهْلُ الْأَعْرَافِ» (همان، ۱۰۲) (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۱۳۴ و ۱۳۵).

یعنی: حمزه بن طیار از قول امام صادق عليه السلام می‌گوید: مردم به شش دسته تقسیم می‌شوند؛ همه‌ی ایشان نیز سه دسته می‌گردند: ایمان - شرک و گمراهی. ایشان اهل وعده‌اند (بیم دادن و ترساندن و یا جزا و پاداش)؛ کسانی که خداوند آنها را وعده بهشت (و یا) جهنم داده: مؤمنان (و یا) مشرکین هستند، و دیگری مستضعفان، [همان کسانی که] به فرمان خدا واگذار شده‌اند [و کارشان با خدا است]؛ یا آنها را مجازات می‌کند، و یا توبه آنان را می‌پذیرد، [هر طور که شایسته باشند]؛ (التوبه، ۱۰۶) و گروهی دیگر اعتراف کنندگان به گناهانشان هستند: «و گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیختند».

کسانی که اعمال صالحشان با گناهان آنها در آمیخته و خلط گردیده یعنی در کنار هر عمل صالح، گناه هم انجام داده‌اند، همان‌ها هستند که یا توبه آنها قبول می‌شود یا مورد مؤاخذه و عذاب واقع می‌شوند. لذا اجمال آیه‌ی اول بوسیله‌ی آیه‌ی دوم (التوبه، ۱۰۲) مورد تبیین قرار گرفته است.

- امامان، داعی خیر یا شر!

حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَكُونُ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامَانِ بَرٌّ وَفَاجِرٌ فَالْبَرُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (الأنبياء، ۷۳) وَأَمَّا الْفَاجِرُ فَالَّذِي قَالَ اللَّهُ ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾. (القصص، ۴۱) (صفار قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۲).

یعنی: از ابی بصیر روایت شده که از ابی عبدالله علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: همانا امامان دنیا دو قسمند؛ بَرّ، نیکو و هادی به سوی خوبی‌ها و فاجر، فاسق و هدایت‌کننده به زشتی‌ها. خداوند می‌فرماید: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند» و اما فاجر کسی است که خدای تعالی می‌فرماید: «و آنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند؛ و روز رستاخیز یاری نخواهند شد».

روایت مذکور، امامان و پیشوایان دنیا را از هم تمییز داده، چرا که هر دو ی آنها نقش هدایت‌کنندگی و هادی دارند، لذا عامل تشخیص آنها را در (هدایت به سوی خوبی‌ها) و نیز (هدایت به سوی زشتی‌ها و بدی‌ها) می‌داند.

۲. نتیجه‌گیری

- اتکای قرآن به خودش در فهم آیات، ناقض پیوند ناگسستنی میان قرآن و سنت نیست به شرط آنکه معلم حقیقی قرآن، یعنی اهل بیت علیهم السلام آن را برای ما تبیین کند، بنابراین به منظور انجام تفسیری مطمئن و نیز رسیدن

به مراد واقعی خداوند، توسل و توجه به روایات ائمه هدی علیهم‌السلام امری اجتناب‌ناپذیر است.

• گرچه روش تفسیری قرآن به قرآن، روشی متقن محسوب می‌شود، اما حجم اندکی از روایات تفسیری امام صادق علیه‌السلام به این نوع روش تفسیری اختصاص یافته است.

• امام صادق علیه‌السلام با بیان آیات محکم، انحراف و کج روی مدعیان دروغین فهم آیات الهی و نیز ظاهرگرایان را به خوبی روشن و تبیین نموده است و راه را بر هرگونه تفسیر به رأی‌ای که بر اساس امیال شخصی، فرقه‌ای و یا مکاتب مذهبی و ... است، به خوبی می‌بندد.

• مبنای تفسیر امام صادق علیه‌السلام در آیات متشابه، تمسک جستن به آیات محکمی است که هرگونه شرک جستن به ذات اقدس اله را از خداوند سبحان، نفی می‌نماید.

• امام صادق علیه‌السلام در تخصیص آیات عام قرآن به صورت‌های متعددی به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند: گاهی با تخصیص یک آیه به بیان ویژگی‌ها و معیارهای یک امر اشاره شده است (وصف)، گاه به صورت استثناء، چیزی را از یک قاعده‌ی کلی مستثنی نموده‌اند، گاهی هم با برقراری ارتباط مستقیم و متقابل بین دو امر، به تخصیص آن پرداخته‌اند.

• امام صادق علیه‌السلام کلیت آیات مطلق را به وسیله‌ی آیات مقید و با بهره‌مندی از روش تفسیر قرآن به قرآن تقیید نموده است، عمده‌ی این آیات به صورت امری (دستور دهنده) - بیان بایدها و نبایدهای احکام و دستورات شرع و یا بیان کیفیت یک حکم یا عمل آمده است.

- روش امام صادق علیه السلام، در پرده‌برداری و روشن‌سازی آیات مجمل، به دو گونه است: الف) تبیین واژگان مبهم؛ ب) ذکر آیاتی که از نظر مضامین و مفاهیم با هم تناسب دارند.
- در ضمن روایات تفسیری امام صادق علیه السلام گاهی علاوه بر تخصیص یک آیه می‌توان تقیید و یا تبیین آن را نیز مشاهده نمود.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، تحقیق: آصف فیضی، قم: مؤسسه آل‌البتین علیه‌السلام، ۱۳۸۵ ش.
۴. ابن ناقیا، عبدالله بن محمد، الجمان فی تشبیه القرآن، تصحیح: احمد مطلوب و خدیجه حدیثی، ترجمه: سید علی میرلوحی، مشهد: آستان قدس، بنیان پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۵. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهره، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۶. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۷. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۳ ش.
۹. خاکپور، حسین، «روش‌های امام صادق علیه‌السلام در تفسیر قرآن»، مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۶، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. رستمی، علی‌اکبر، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم‌السلام، بی‌جا، کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.

۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، در سنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، تحقیق: شیخ حسین تقی زلده، بیروت: مؤسسه اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۶ ش.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتاب‌خانه آیت ... مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. صغیر، محمد حسین علی، المبادئ العامة لتفسیر القرآن، دارالمورخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. صفارقمی، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۵۳ ش.
۱۸. طبری، ابن جریر، تفسیر طبری (جامع البیان فی تاویل ای القرآن)، بیروت: دارالمعارف، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۲۱. فتحی، علی، مبانی قرآنی تفسیر قرآن به قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ

دوم، ۱۴۰۳ ق.

۲۴. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ش.
۲۵. مظهری، القاضی محمد ثناء الله، تفسیر مظهری، تحقیق: احمد غروعنابه، بیروت: دارالاحیاء التراث، ۱۴۲۵ ق.
۲۶. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. مؤدب، سید رضا، روش‌های تفسیر قرآن، قم: اشراق، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۸. میلانی، علی، عدالت صحابه، قم: الحقائق، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
۲۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی